

تفسیر وارد بربیانات اعلیحضرت

امیرفیض- حقوقدان

نسبت به بیانات اعلیحضرت در ردایو فردا وکیهان لندن تحریراتی که مربوط به موضوعات روز بود تقدیم شد، ولی احساس تکلیف نسبت به برخی از فرمایشات ایشان این اجازه را میدهد که فصل تفسیر به پاره ای از بیانات ایشان هم مفتوح گردد:

تفسیر یعنی چه

تفسیر یعنی کشف معنا از صورت مسئله و به عبارت دیگر تحصیل مفهوم روشن از منطوق. علت انتخاب عنوان تفسیر برای بیانات اعلیحضرت نه انتخاب نقد، که معمول تحریرات است، ممکن است این باشد که تفسیر نظر مفسر است و ممکن است با نظر مفسران دیگر متفاوت باشد بنابراین ممکن است به یک موضوع، و یا یک منطوق، تفاسیر گوناگونی تعلق یابد چنانکه حتی نسبت به قرآن تفاسیر گوناگونی از سوی مفسرینی انتشار یافته است.

فرق بین تفسیر و نظر در این است که تفسیر معمولاً دریافتی های از متن و منطوق و امثال آنهاست و نظر متوجه مسائل احساسی و درک است.

موارد تفسیر

این تحریر قاصد است که از بین فرمایشات اعلیحضرت تنها چند موضوعی که تعلق تفسیر را لازم دارد و رابطه تنگاتنگی با مبارزه سیاسی ما دارد در پیمانانه تفسیر قرار دهد.

۱- تغییر عقیده

در بیانات اعلیحضرت اشاره ای وجود داشت مبنی بر تغییر عقیده ایشان به اعتبار گذشت زمان و تحصیل تجربه:

- عقیده، امری است که از طریق نفس به قلب و مغز وارد میشود و وقتی که بصورت یقین درآمد رسوب میآید و آنوقت میشود عقیده.

یکی از علام عقیده؛ سوگند است که با حضور خود اصالت و قطعی بودن عقیده را نمودار میسازد و به کلامی دیگر مردم از طریق سوگند، به حقیقت اعتقاد افراد مطمئن میشوند، در حقوق اسلامی هم به مسئله اعتقاد و رابطه آن با سوگند اشاره شده مقصود آنجاست که قرآن میگوید خداوند کسانی را که بدون اراده

وقصد سوگند میخورند مجازات نمیکند ولی آنها که براساس اعتقاد سوگند میخورند و غفلت میکنند را نمی بخشد.

از ظاهر بیانات اعلیحضرت اینطور فهمیده شد که ایشان گذشت زمان و تحصیل تجربیات را از عوامل موثری که سبب تغییر عقیده ایشان نسبت به فلسفه مبارزه شده است میدانند.

البته نظراعلیحضرت محترم است؛ ولی تفسیر وارد بر آن ممکن است، سالب اصالت و محکمی نظرایشان شناخته شود.

اعتقاد اگر نسبت به مسائل الهی و دینی نباشد نوعی نظراست که باطی مراحل ازباب تفتیش و بررسی و تحقیق خودنما میشود و بامقامی بالاتر و استحکام بسیار بیشتر واجد مشروعیت میگردد و اگر بخواهیم یک مقایسه ای بین اعتقاد و نظرانه شود میتوان گفت؛ عقیده همانند یک درخت قوی و ریشه دار است و نظر بادی است که در اطراف آن درخت میچرخد.

از آنجا که عقاید نسبت به موضوعات اعم از حقوق مادی و مامعنوی و سیاسی یکسان نیست، با این معضل روبرو میشویم که کدامین را باید اصل گرفت و بقیه را نا سره و یا حداقل موقتا کنار گذاشت.

اجازه بفرمائید بایک نمونه آشنا حرکت کنیم.

امروزه نجات ایران یک عقیده ای است آشنا، و متداول همگانی است، که تفسیر وارد بر آن رستگاری ملت است نه نجات ایران؛ زیرا اولاً ایران در اسارت کشوری _کشور دیگری_ نیست که فصل نجات آن مطرح باشد و دوم اینکه از کجا معلوم است که نجات ایران از دست گروهی ایرانیان حاکم غاصب، سبب رستگاری ملت بشود.

آیا رستگاری ملت واجد یک مفهوم ثابت و همگانی است؛ البته که خیر.

اما بهر حال همین نجات ایران که یک عقیده همگانی در راه مبارزه است، در یک ترسیم، همشکل و هم مفهوم نیستند، عده ای برقراری سکولاریسم و آزادی و تجزیه کشور، و عده ای توسل به بیگانه، و عده ای در پناه فلسفه اسلامی و تشیع راه رستگاری ملت را ترسیم و توصیه میکنند.

این تعارض، بوجود آورنده یک جنگ تعارضی بین اعتقادات است که تاریخ نشان میدهد پایانی بر آن متصور نیست.^۱

اینجاست که جامعه حقوقی از اعصار قدیم تا کنون نسبت به راه حلی که بتواند ثبات را جایگزین تفرقه ناشی از اعتقاد بنماید رسیده است و آن نص برآمده از اعتقادات گوناگون است، که در جوامع سیاسی بصورت نص درآمده که در جوامع سیاسی همان قانون اساسی و در جوامع غیرسیاسی مذهب است.

تجربیات شخصی افراد و از جمله اعلیحضرت و مطالعات و امثال آنها میتواند نظر شناخته شود نه عقیده قابل قبول همگانی و یا چیزی که بتواند تسلط حقوقی و معنایی خود را بر نص قانون اساسی نشان دهد.

۱- به همین دلیل نجات مردم و رسیدن به آزادی بایستی از نظر فلسفی و سنتی بر مبنای یک درخواست همگانی همانند آنچه در پاسارگاد فریاد کشیده شد و تداوم پادشاهی از کوروش تا پهلوی را نمایان کرد صورت گیرد و «نظر» های اشخاص مسکوت بماند، تا راه حل حقوقی آن در آینده پیدا شود. ح-ک

این تجربیات و مطالعات بسیار محترم است ولی نه در حدی که نص را قلع و قمع کند، این نظرات وقتی که سیر حقوقی لازم راطی کرد و بصورت نص قانون درآمد آنوقت میتواند جایگزین نص گردد، و اگر جامعه بخواد برتشتت عقاید و نظرات مختلف، آثار حقوقی و اجتماعی مستقر سازد مانند ساختن بنایی بر روی آب روان است.

عقایدی که برخاسته از نص قانون اساسی و پیوست با سوگند وفاداری به آن است و ۷۰ سال هم سابقه اجرائی مفید و موثر داشته باشد، نباید در مسیر تجربه که خود تجربه در مقام ثبوت قرار ندارد جابجا گردد.

اگر تجربه و یا تحقیق را ملاک تغییر عقیده و غالب بر نص بدانیم ناچاریم که بهایی برای قانون اساسی و حتی صیت های^۲ جوامع قائل نشویم.

حرکت و اقدام در جهت نص (قانون اساسی مشروطیت) علاوه بر اینکه به مبارزه مشروعیت میدهد بسبب آشنائی مردم با آن، زمینه های قبول عمومی را مهیا میسازد و این بزرگترین فرصتی است که برای مبارزه در مسیر نص بوجود میآورد در حالیکه عقیده ناشی از تجربه یک امر نسبی و نا پایدار و بکل غریبه برای مردم است و در هنگامه تعارض عقیده و نظر هیچ کار و قدم مثبتی نمیتوان برداشت.

اعلیحضرت هم در سابق به اهمیت توجه به نص و رعایت قانون اساسی تاکیدات جدی داشته اند و ایرانیان را بر حذر کرده اند از عبور از آن قانون و حتی بهای این عمل نادرست را با پاره کردن سند هویت ۳۰۰۰ ساله ایران برابر دانسته اند.

دستآورد این مقوله

دستآورد این مقوله میگوید:

برای رسیدن به هدف که رستگاری ملت است تاووم اجرائی قانون اساسی مشروطیت را نص رستگاری و نص راه و روش رساندن ایران و ملت به جایگاه رستگاری بدانیم و عقاید و تجربیات و نظرات خود را بهنگام تشکیل مجلس موسسان برای تجدید نظر و یا تصویب متمم دیگر با رعایت تشریفات بصورت نص درآوریم.

۲- روحانیت

مصاحبه کننده درباره شعار <ما ایرانی هستیم عرب نمی پرستیم> که در هفتم آبانماه در آرامگاه کورش بزرگ فریاد شد با اعلیحضرت در میان گذاشت، و اعلیحضرت مسائلی اساسی از نظر لزوم روابط حسنه با کشورهای همجوار برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی و محیط زیست فرمودند و به هیچوجه ربط دادن آن پرسش به اسلام و روحانیت لازم نبود مگر اینکه مصاحبه کننده میل به صحبت در حاشیه برای میدان داری در کلام و ارائه خود باشد که بدون تردید این مسائل نه مورد توجه و نه خواست اعلیحضرت

۲- صیت . (ع) آوازه . (مذهب الاسماء). آوازه و ذکر خیر . (غیاث اللغات) . ذکر خیر . شهرت نیکو . ذکر . ذکره : آدمی چون بداشت دست از صیت هر چه خواهی بکن که فاصنع شیت . لغت نامه دهخدا . ح-ک

بوده است تصور میکنم بعادت ایشان واینکه شاید کسان موثری این نقیصه را به ایشان یاد آوری نکرده و معایب و دردهای آنرا بتوجه ایشان با ذکر نمونه نیاورده، اعلیحضرت هم در این مسیر قرار گرفته و کم، کم بصورت عادت درآمده، مسیری که شخصیت ها کاملا به دردهای احتمالی و شیظنت های مصاحبه کنندگان واقفند و بیش از بیش احتیاط میکنند.

همه مسائل اعم از فلسفی و سیاسی و اقتصادی بنحوی درکلام و تشریح بهم مربوطند و یک سخنور که قصد اتلاف وقت خود و شنوندگان را داشته باشد میتواند حتی سالها درباره یک سوال ساده صحبت کند این همان است که در اصطلاح گفته میشود: < آسمان وریسمان را بهم بافتن > و همه فضلا و شعرای ما آنرا نهی و مذموم میدانند.

کم گوی و گزیده گوی چون در ---- با آنکه سخن به لطف اب است کم گفتن هر سخن صواب است

بهر حال:

❖ حمایت اعلیحضرت از روحانیت شیعه که برای اولین بار در مصاحبه های اخیر تبلور داشت از تبعات سوگند سلطنت است، که بر اساس اصل سی و نهم متمم قبل از تاجگذاری باید آنرا در مجلس مشترک شورا و سنا و هیئت دولت یاد بفرمایند و در کلامی دیگر اصل حمایت از تشیع و روحانیت منتبع از تاجگذاری اعلیحضرت است نه امروز.

❖ با مراجعه به سوگند اعلام سلطنت اعلیحضرت در نهم آبان سال ۵۹ می بینیم که مقصود بالا یعنی حمایت از تشیع مستتر در سوگند ایشان نیست. مقصود، آنجاست که در سوگند ایشان آمده است: <آمادگی خویش را برای قبول مسئولیت ها و تعهدات خود بعنوان پادشاه قانونی ایران اعلام میکنم و با توجه به وضع استثنائی کنونی ادای سوگند نامه مندرج در قانون اساسی رابه زمانی موکول میکنم که تائیدات الهی شرایط آنرا فراهم سازد.>

ولی از هم اکنون در برابر پرچم سه رنگ پرافتخار ایران به قرآن مجید سوگند یاد میکنم که در این مقام زندگی خود را یکسره وقف خدمت به مملکت و دفاع از استقلال و حاکمیت آن و حفظ حقوق مشروع ملت ایران کنم و همواره مجری قانون اساسی و عامل تحقق همبستگی ملی باشم.....

تفسیر سوگند

آنچه اکنون به عنوان تعهد و تکلیف، به اعتبار سوگند نهم آبان متوجه اعلیحضرت است خدمت به مملکت و دفاع از استقلال و حاکمیت و حفظ حقوق مشروع ملت ایران و رعایت قانون اساسی است نه حفظ شعائر تشیع که بتوان حمایت از روحانیت را شمول بر آن دانست و بحث حمایت از تشیع و اشاعه آن موکول به تشکیل مجلس شورایی و سنا و هیئت دولت است که اکنون این امکانات فراهم نیست.

از نظر حقوقی، این بحث زنده ای است که آیا در حالیکه روحانیت تشیع قلم باطل و طاغوت بر سلطنت ایران کشیده است و قانون اساسی مشروطیت و از جمله حقوق سلطنت و اصل سی و نهم متمم که امتیازاتی برای تشیع و در نهایت روحانیت قائل شده همه را یکجا باطل اعلام کرده اند و این بطلان

راه بصورت همه پرسی و بصورت قانون اساسی!! (ولایت فقیه) درآورده اند آیا اکنون حمایت از آن متجاوزین به قانون اساسی و سلطنت هنوز قائمیت حقوقی دارد؟ بعقیده این تفسیر خیر؛ زیرا این خود روحانیت ایران بوده که پیشقدم بطلان قانون اساسی مشروطیت و اصل سی ونهم متمم شده است و اگر سوگند اصل سی ونهم متمم را نوعی عقد بدانیم که درماهیت، عقد هم هست طرف ذینفع درعقد اقدام به لغو آن کرده و از آن حقوق اعراض نموده است و دیگر عقد و تعهدی باقی نمی ماند.

سابقه حقوقی و پارلمانی آنرا میتوان در جریان اعراض از اصل دوم متمم دید که خود روحانیون بودند که از حقوق مندرج در آن اصل اعراض کردند و اعراض آنها هم تاثیری در سیر مشروطیت و قانون اساسی و متمم آن نداشت.

در سوگند نهم آبان ۵۹ اعلیحضرت و همچنین اصل سی ونهم متمم **حفظ حقوق ملت** اولین تعهد و رقم سوگند سلطنت آمده است. در حالیکه روحانیت ایران ابدًا قائل به حقوق ملت نیست و اساساً حکومت را حق شرعی خود میداند و عملاً به اعراض از قانون اساسی و متمم آن خاصه در حقوق ملت قاطعانه و عملاً اقدام نموده که شاهد و ناظر آن هستیم؛ آیا باز هم اعلیحضرت ملزم و متعهد به حراست و حفاظت از موقعیت اجتماعی روحانیت است؟ تفسیر میگوید خیر.

یک وقت هست که یک یا دو روحانی حریم حقوق ملت رامیشکنند که میشود گفت: (از یک گل بهار نمیشود) ولی یک وقت جامعه روحانیت باقیام علیه قانون اساسی مشروطیت و غصب حق حاکمیت مردم به ادعای تعلق حق حکومت به خودشان قانون اساسی و نظام قانونی کشور را زیر و رو میکنند؛ در این صورت آیا موقعیت آنها همان است که در قانون اساسی مورد توجه و بسط در اصل سی ونهم قرار گرفته است؟ تفسیر میگوید خیر.

آری تفسیر میگوید نه؛ ولی ممکن است تفاسیر دیگری بگویند آری. تعارض این تفاسیر که امری عادی است اقتضای آن دارد که به دامنه آنها وسعت داده نشود و تفسیر واقعی و آخری بر عهده مجلس موسسان گذارده شود و تا آن زمان نه آنچنان حمایت از روحانیت شود که بطور ضمنی بر جنایات آنها و تعرض به حقوق بنیادی ملت ایران مهرتائید زده شده باشد و همچنین آنها به پشت گرمی از آن اظهارات و حمایت ها به بردامنه تعرضات خود به حقوق ملت بیفزایند و نه آنچنان تعرضاتی شود که در شرائط کنونی که تشخیص دوغ و دوشاب چندان آسان نیست با بحثهای حقوق بشری مواجه شویم.

ممکن است گفته شود از آن جهت که روحانیت از افراد ملت خارج نیستند و تعهد اعلیحضرت بهر حال متوجه حفظ حقوق تمام افراد ملت است و روحانیت هم یک طبقه مانند سایر طبقات است لذا حقوق مردم مقدم بر طبقه مردم است؛ لذا حمایت اعلیحضرت از روحانیت عطف میشود به حمایت ایشان از مردم.

از نظر کلی این نظریه درست است ولی در تفسیر حقوقی، نظریه مزبور مردود است زیرا روحانیتی که علیه قانون اساسی مشروطیت و حقوق مردم و حقوق سلطنت قیام کرده متعلق حقوق مردم شناخته نمیشود که فصل تسری حقوق افراد کشور به آنها هم جاری باشد مگر با رعایت یک سلسله اقدامات.

- ◀ درحالیکه متأسفانه اعلیحضرت نسبت به تعهدات خود درحفظ و حراست از آن کوتاهی عیان دارند که نزدیک به شبهه پایمال شدن آن قرار گرفته است چگونه میتوانند تنها به بخش کوچکی از همان قانون درمورد اشاعه و حمایت از تشیع علاقمند به رعایت گردند؟!
- ◀ براساس اصل تداوم حقوق، اگر قانون اساسی مشروطیت محترم است حق و شان روحانیت هم محترم است و نیازی به تصریح نیست؛ لهذا برای گروهی که قانون اساسی واجد مشروعیت و تداوم آن محفوظ است به هیچوجه تائید و تاکید برحقوق روحانیت ضروری نیست، و تعدی آنها به قانون اساسی عمل فردی تلقی میگردد نه تسری آن بر عموم روحانیون.

تصور باطل

◀ تصور به اینکه طرفداری از روحانیت سبب مخالفت آنها با حکومت غاصب گردد بکلی نادرست است.

همین برنامه جانبداری از بخشی از روحانیت را در سالهای قبل هم از سوی اعلیحضرت و هم بختیار بکار بسته شد، و بین روحانیون قائل به تفاوت شدند به این تصور که احتمالاً یارگیری شود، ولی برخلاف انتظار اعلیحضرت بلافاصله روحانیون با انتشار اعلامیه ای تعرضی، با مفهوم عدم مشروعیت و طرد همراه با تحقیر اعلیحضرت و بختیار پاسخ آنرا منتشر ساختند (مستند سنگرها).

◀ کسانی که به مبانی تشیع و نقش روحانیت در جامعه تشیع ایران آگاهند میدانند که سلسله مراتب و اطاعت و تاسی در جامعه روحانیت در حدی قوی و ناشی از اصول تشیع است، که نمیتوان تشتت در آنرا با چنین اظهاراتی امید و ار بود و برعکس آنها نباید از نظر دور گردد که حمایت از آخوند بخش عظیمی از مردمی که از آنها متضرر شده و مخالف آنها هستند نا امید و پراکنده میسازد و این ناامیدی تاثیر مستقیم در مبارزه آنها علیه جمهوری اسلامی خواهد داشت زیرا در مبارزه سیاسی همانند مبارزه نظامی نمیتوانید بین افراد دشمن قائل به تفاوت بشوید و این احتیاط هر قدر هم اخلاقی باشد رعایت کردنی نیست و اگر حکم به رعایت آن باشد دیگر مبارزه نیست.

◀ سیاست تفرقه انداز و حکومت کن در جامعه آخوند امروزی اجراشدنی نیست، آخوند امروز در قدرت و ثروت اندوزی و حکمفرمایی است و به آن چیزی که در باور مذهبی آن است که تعلق حکومت به آنهاست رسیده است، چه انتظاری است که او بیاید این موقعیت استثنائی را با چند کلمه حرف ما از دست بدهد؟

دخوند در قابل قدرت متقابل تقیه میکند ولی هرگز تسلیم اعتقادی و یا تمکین به قانون نمیشود، تغییر عقیده نمیدهد، اینها الفبای مبارزه با آخوند است؛ استراتژی مبارزه با آخوند و جمهوری اسلامی با استراتژی مبارزه بایک حکومت آخوندی و اسلامی خاصه از نوع تشیع آن فرق دارد.

نسخه مبارزه

۱- مبارزه ما باید در دو جهت تداوم داشته باشد نخست عدم مشروعیت جمهوری اسلامی و خواستاری قلع و قمع آن و استقرار نظام سلطنتی مشروطه و این یک کار و مبارزه سیاسی است.

۲- آگاهی توده مردم به حقانیت سلطنت در اسلام و تمام مذاهب وابسته به اسلام است؛ و این یک کار روشنفکری است و در هر دو این جبهه ها اعلیحضرت ناظر است نه مجری.

۳- هدف مبارزه ما کلی است و روحانیت در مسیر قلع و قمع قرار ندارد مگر آنکه آنها خود خواستار دخالت گردند. در عبارت روشن؛ این مانع استیم که باید بدنبال روحانیت باشیم بلکه این روحانیت است که باید به مقررات اسلام در مورد سلطنت و قانون اساسی مشروطیت وفادار گردد.

۳- بهای سقوط جمهوری اسلامی

درفرصت های آزاد دیگر